

"گذری بر مبانی معنوی موسیقی"

(قسمت سوم)

در مقابل اثر موسیقی نادرست بر انسان را نظامی به زیباترین وجه در هفت پیکر در داستان نشستن بهرام روز چهارشنبهدر گنبد پیروزه رنگ و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم پنجم آورده است:

آنجا که ماهان مصری در راه خود سوار بر اسب خود و یا به قول نظامی فرس به دشتی می رسد که:

آمد از هر طرف نوازش رود	نالۀ بربط و نواای سرود
بانگ از آن سو که سوی ما بخرام	نعره زین سو که نوش بادت جام
بر نشسته هزار دیو به دیو	از در و دشت بر کشیده غریو
صَفَق و رقص بر کشیده خروش	مغز را در سر آوریده به جوش
هم بدان زخمه کان سیاهان داشت	رقص کرد آن فرس که ماهان داشت

و اسب ماهان از نغمه ها و موسیقی های دیوان به رقص می آید و ناگهان اسب او به اژدهایی تغییر صورت می دهد.

کرد ماهان در اسب خویش نظر	تا ز پایش چرا برآمد پر
زیر خود محنت و بلایی دید	خویشتن را بر اژدهایی دید

در اینجا اسب ماهان که نماینده نفس انسان است از شنیدن نغمه های دیوان به رقص در می آید و تبدیل به اژدها می شود و سوار خود را بر زمین می زند.

سو به سو می فکند و می بردش	کرد یکباره خسته و خردش
----------------------------	------------------------

کرد بر وی هزار گونه فسوس
تا به هنگام صبح و بانگ خروس
صبح چون زد دم از دهانه شیر
حالی از گردنش فکند به زیر
و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

اکنون موضوع الهام نغمات به موسیقی دان را با ذکر مثالی روشن تر می کنیم:

کمتر کسی است که به داخل خانه های قدیمی دارای پنجره های مشبک زیبا با شیشه های رنگی نرفته باشد. این شیشه ها با تنوع رنگی خود مانند رنگهای زرد، قرمز و آبی در داخل خانه طیفهای رنگی زیبا و جالبی را پدید می آورند. در بیرون از اتاق نور بیرنگ و خالص است که از آفتاب برمی آید. در درون اتاق هم نور از هر شیشه ای عبور کند رنگ همان شیشه را به خود خواهد گرفت. هر چه شیشه ها تمیزتر باشند و گرد و غبار کمتری بر آن نشسته باشد نور را بهتر از خود عبور می دهد. در داخل اتاق هم هر کسی از رنگی بیشتر خوشش می آید. در مثنوی چنین آمده است:

آنک کرد او در رخ خوبانت دنگ
نور خورشیدست از شیشه سه رنگ
شیشه های رنگ رنگ آن نور را
می نمایند اینچنین رنگین به ما
چون نماند شیشه های رنگ رنگ
نور بی رنگت کند آنگاه دنگ
خوی کن بی شیشه دیدن نور را
تا چو شیشه بشکند نبود عمی

نور خالص و بی رنگ نغمات و الحان آسمانی و بهشتی می باشد. اتاق همان عالم خاکی است و شیشه های رنگی سینه یا درون استاد است.

از دوار چرخ بگرفتیم ما
پس حکیمان گفتهاند این لحنها

همانگونه که نور عبوری از شیشه سه رنگ رنگ شیشه را به خود می گیرد، نغمات نیز پس از عبور از سینه استاد رنگ و بوی او را به خود خواهد گرفت و البته هر چه شیشه صاف تر و بی پیرایه تر نغمات زیباتر و زیباتر:

از بس که ریخت جرعه بر خاک ما ز بالا هر ذره خاک ما را آورد در عللا

سینه شکاف گشته دل عشق باف گشته چون شیشه صاف گشته از جام حق تعالی

یک استاد کامل کسی است که قادر به شنیدن و اجرا نمودن آن الحان است و سبک یا شیوه به معنای کلی همان شیشه در مقابل نور بی رنگ است و روایتی که یک استاد از موسیقی می نماید بستگی تام و تمام به آنچه در درون او می گذرد، دارد. عواملی نظیر شناخت او از حقیقت، کمالات اخلاقی، روح و روانی پاک و احساساتی لطیف.

هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد

حال از آنجایی که هیچ دو استادی را نمی توان یافت که از لحاظ خصوصیات فردی شبیه باشند، در نتیجه سبک و سیاق هیچ دو استادی مثل یکدیگر نخواهد بود و هر استادی از منظر خودش موسیقی را روایت می کند.

خدایا مطربان را انگبین ده برای ضرب دستی آهنین ده

چو دست و پای وقف عشق کردند تو همشان دست و پای راستین ده

"پایان"

تهیه کننده : حمیدرضا فرهنگ

